

نگاهی اجمالی به ردپای قهرمان در سینمای ایران و مقایسه آن با سینمای امریکا

عزت نفس قهرمان گمشده سینمای ایران

۱۲ گزارش
جواد محرمی



وقتی صحبت از قهرمان می‌شود معمولاً یاد مبارز یا رزمنده‌ای می‌افتیم که قرار است در میدان رزم با ترند‌های خاص و هوش بالا در برابر موانع به طرزی اخلاقی و انسانی مقاومت کند و به نحوی پیروز شود. ردپای قهرمان شاید در سینمای ایران از فیلم قیصر مسعود کیمیایی خودش را نشان داد و در گیشه از آن استقبالی تاریخی به عمل آمد. از کاراکتر قیصر در ادبیات سینمایی با عنوان ضدقهرمان هم یاد کرده‌اند، لاید به این خاطر که انتقام رویکردی ضدانسانی قلمداد شده است اما واقعیت و ماهیت کاراکتر قیصر که توانست نگاه‌ها را به سمت خود جلب کند، طغیان برای ناموس بود که با تعبیری چون شرافت، مردانگی و عزت نفس گره می‌خورد. مردم شخصیتی را که برای ناموس خود قیام می‌کند، دوست می‌کنند نه به نیت تخریب و همین اختلاف در انگیزه‌ها مؤلفه‌های فیلمفارسی را نیز در خود حفظ کرده بود. پس از انقلاب اسلامی اما سینمای ایران به سمت ضدقهرمان‌هایی رفت که ناموس برای آنها مقدس محسوب نمی‌شد و اساساً سینمای پس از انقلاب گویی دیگر قهرمان را دوست نداشت. این قهرمان‌زدایی حتی خود را در سینمای دفاع مقدس هم نشان داد و ما شاهد طیفی وسیع از تولیدات سینمایی بودیم

■ غفلت از مختصات قهرمان در سینمای جنگ
تحت تأثیر حاتمی کیا و درک ناقص از پیچیدگی شخصیت‌های آثار او برخی فیلمسازان شخصیت‌هایی تک‌بعدی و نامفهوم در سینمای دفاع مقدس پدید آوردند، غافل از اینکه اساساً حاتمی کیا قهرمانانش را برآمده از یک تعهد و درد درونی سیقل می‌دهد و به انگیزه اصلاح آنها را خلق می‌کنند نه به نیت تخریب و همین اختلاف در انگیزه‌ها سینمای دفاع مقدس ایران را تا همین حالا در وضعیتی نه چندان مطلوب دچار فرسایش کرده است. هر قدر حاتمی کیا در ترسیم قهرمانانش از دفاع مقدس موفق بود، فیلمسازی که قصد تقلید از سینمای او را داشتند، ناموفق عمل کردند. عده‌ای ناغافل به سمت سینمای ضدجنگ منحرف شدند و برخی نیز عمادانه حماسه و تقدس جنگ را انکار کردند و در فیلم‌هایشان به ابعادی ضریب دادند که به طور عادی در هر جتنی می‌تواند جزو نقاط تلخ تلقی شود.

■ روضه قهرمان‌ها

قهرمان‌های حاتمی کیا در اصل جنسی از حزن، دروغ و حماسه را با خود ترکیب کرده‌اند. در عین اینکه کنشگر و فعال هستند، گویی برای مخاطب روضه می‌خوانند و تماشایگر نیز پای روضه آنها می‌نشینند. قهرمان‌هایی که وقتی اسلحه در دست می‌گیرند، غیور هستند و شجاعت و شرافت را توأمان بروز می‌دهند. قهرمان‌های حاتمی کیا در دو فیلم چ و ژانس شیشه‌ای بخشی از بهترین جنبه شخصیتی خود را هنگامی بروز می‌دهند که اسلحه در دست می‌گیرند و از آنجایی که حاتمی کیا تبحر زیادی در پرداخت اکشن در آثارش دارد، شمایی جذاب از قهرمان در آثار او ترسیم می‌شود. بااین حال قهرمان‌های آثار حاتمی کیا امضای او را دارند و نسبتی معین با فرهنگ دفاع مقدس و انقلاب اسلامی برقرار می‌کنند. از فیلم‌های حاتمی کیا که بگذریم جا دارد به این واقعیت اشاره کنیم که بخش قابل توجهی از سینمای دفاع مقدس با وجود تمام قابلیت‌ها از ارائه قهرمان عاجز نشان داده و معدود آثاری بوده‌اند که توانسته‌اند شخصیت‌های کاملی از قهرمانان جنگ ترسیم کنند. «پسستاده در غبار» جزو معدود آثاری است که توانسته شخصیتی تا اندازه‌ای دقیق و نزدیک به محمد متوسلیان فرمانده جابودلاثر لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله ارائه دهد. فیلمی که به معنای کامل می‌توان از آن به عنوان اثری قهرمان‌محور یاد کرد که توانست قهرمانده دفاع مقدس را به شکلی باورپذیر بازنمایی کند. شمایل قهرمان فیلم پس‌تاده در غبار از محمد متوسلیان آنقدر قوی بود که حتی بر تصاویر حقیقی متوسلیان نیز سایه انداخت اما چمران فیلم چ با وجود همه قابلیت‌های فیلم نتوانست بر تصویر پیشینی که جامعه از چمران در ذهن داشت غلبه کند. البته تفاوت شهرت این دو چهره انقلابی در جامعه را نباید در ایجاد این تأثیر نادیده گرفت. چمران به مراتب نام و تصاویرش در جامعه بازتاب بیشتری از محمد متوسلیان داشت اما فیلم پس‌تاده در غبار تا حدودی قهرمانش را از غبار گمنامی بیرون کشید.

■ قهرمان به مثابه روح جمعی

درباره حضور قهرمان در سینمای ایران بدون مقایسه آن با تاریخ سینمای جهان به ویژه سینمای امریکا نمی‌توان برآوردی دقیق به دست آورد. اگر سینمای به‌اصطلاح

که در آنها فیلمسازان سعی داشتند بدون جلوه‌گری یک شخصیت محوری تأثیرگذار از جنگ، تصویری حماسی ارائه کنند. رویکردی که نتیجه آن اخته شدن این آثار بود. ابراهیم حاتمی کیا از معدود فیلمسازان دفاع مقدس است که در آثارش رد پای قهرمان قابل ردیابی است. حاتمی کیا در فیلم از کرخه تا را این از شخصیتی بسیجی رونمایی کرد که مظلومیت او صرفاً به عملکرد تجاوزکارانه دشمن خارجی محدود نبود، بلکه تیغ بی‌مسئولیتی خودی‌ها نیز بر جراحت او افزوده و مظلومیت او را دو چندان کرده بود. حاتمی کیا در بهترین فیلم کارنامه سینمای خود آژانس شیشه‌ای با خلق کاراکتر حاج کاظم به شکلی کامل تر از قهرمان خودرونمایی کرد. پیچیدگی‌های شخصیت حاج کاظم در قالب سینمایی حاتمی کیا بسیار گل‌گل و ماندگار شد. حاتمی کیا در فیلم چ مجدد و این بار شخصیتی چند بعدی و پیچیده از شهید دکتر چمران ارائه می‌دهد اما از آنجا که شخصیت‌های حاتمی کیا همواره در نوعی شک و طغیان به سر می‌برند، این وضعیت بر شخصیت استوار و آرام چمران در فیلم چ نیز سایه انداخته و با اینکه «چ» یکی از بهترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران و دفاع مقدس است اما گویی چمران فیلم از خود فیلم عقب مانده است.



اگر سینمای دفاع مقدس ایران به برکت برخی آثار و مفاهیم به زبانی منحصر به فرد رسیده بود که مانند آن را نمی‌شد در جای دیگری از جهان سراغ گرفت، حالا همین نقطه قوت قرار بود به بهانه شعاری نبودن از فیلم‌ها حذف شود اما نتیجه این بود که با وجود حذف ایدئولوژی این آثار توفیقی در جذب مخاطب حاصل نکر دند



فرهنگی

این بود که باوجود حذف ایدئولوژی این آثار توفیقی در جذب مخاطب حاصل نکر دند. آخرین نمونه از آثاری که با این رویکرد در سینمای ایران ساخته شد می‌توان به فیلم روز صفر ساخته سعید ملکان اشاره کرد که یک مأمور اطلاعاتی ایران در عملیات پیچیده دستگیری عبدالملک ریگی با ادبیاتی کاملاً غیر ایرانی اکشن‌وار موانع را پشت سر می‌گذاشت.

بخش قابل توجهی از فیلم‌های قهرمانی معمولاً در حیطه سینمای عامه پسند قرار می‌گیرد. اما در ایران سینمای عامه‌پسندی که قهرمان هم داشته باشد، به آن معنا نداریم. چون سینما در ایران هیچگاه تبدیل به صنعت نشد. هالیوود اما از آنجا که دستش از وجود قهرمان‌های خیالی موفق بود در خلق ابرقهرمان‌های خیالی موفق عمل کرد و سوپرمن و اسپایدرمن و بن‌تن ساخت و اتفاقاً تماشاگر هم از آن استقبال کرد. ابرقهرمان‌ها ابتدا در سینمای امریکا با خصائل مثبت چون جوانمردی، شرافت، صلح‌طلبی و عزت‌نفس شناخته می‌شدند اما به مرور و در دو دهه اخیر کمپانی مارول دست به خلق ابرقهرمان‌هایی زد که لزوماً واجد صفات اخلاقی مثبت نبودند و ممکن بود برای رسیدن به اهدافشان دست به اعمال غیراخلاقی و بعضاً غیرانسانی هم بزنند. در ایران اما خلأ نبود قهرمان ملی وجود نداشت و با این حال سینماگران خود را مقید ندیدند که قهرمان‌های تاریخی و ملی خود را در سینما بازنمایی کنند، گرایش به ساخت فیلم‌های موسوم به هنر و تجربه‌ای و جشنواره‌ای که اصطلاحاً در



اساساً کاراکتر فیلم‌های اجتماعی ایرانی به جای مبارزه برای رسیدن به هدف فقط ناله می‌کنند و داد می‌زنند و عصبانی هستند و انفعال در پیش می‌گیرند. همین باعث شده تا سینمای اجتماعی ایران با آن همه ادعا از خلق یک قهرمان ماندگار و اثرگذار عاجز باشد



نمایی از فیلم باران

جهان از آنها با عنوان لویاجت (کم‌هزینه) یاد می‌شود، گرایشی است که با تشویق و ترغیب مدیران سینمای ایران پس از انقلاب اسلامی ترویج شد و بدیهی است که در چنین سینمایی قهرمان اساساً بی‌معنی است. در سینمای ایران قهرمان اجتماعی مانند فیلم‌های هندی که برای رسیدن به عشقش بچنگد هم سلیقه‌ای سطحی تلقی شد. اساساً کاراکتر فیلم‌های اجتماعی ایرانی به جای مبارزه برای رسیدن به هدف فقط ناله می‌کنند و داد می‌زنند و عصبانی هستند و انفعال در پیش می‌گیرند. همین باعث شده تا سینمای اجتماعی ایران با آن همه ادعا از خلق یک قهرمان ماندگار و اثرگذار عاجز باشد. در ژانر سیاسی اما سینمای ایران در دهه ۹۰ شاهد یک اتفاق غیرمنتظره بود. حسین مهدویان توانست با فیلم ماجرای نیمروز و خلق شخصیت کمال با نقش آفرینی بی‌نظیر هادی حجازی‌فر در ژانری که سابقه و جایگاه نحیفی در سینمای ایران دارد تا حدود زیادی شمایل یک قهرمان مبارز شوخ و بازگوش و دوست داشتنی و البته ماندگار سینمایی را خلق کند.

■ قهرمان‌ها در سربال‌های ایرانی

سربال‌سازی در جهان امروز با ظهور پدیده‌ای چون تفلیکس‌های در تولید مجموعه برای نمایش خانگی یکه‌تازی می‌کند، مدت‌هاست که وارد فاز جدیدی شده است. در ایران اما هنوز همان سلیقه

و گرایش سینمای اجتماعی تلخ در سربال‌سازی حرف اول را می‌زند با این حال تاریخ سربال‌سازی تلویزیونی ایران دو اثر فاخر و به یاد ماندنی را ثبت کرده که در هر دوی آنها شاهد شخصیت‌محوری با مؤلفه‌های قهرمانانه بودهایم. «در چشم باد» ساخته مسعود جعفری جوزانی و «شوق پرواز» اثر مرحوم بدالله صدقی آثاری هستند که اتفاقاً به دلیل رعایت اصول سینمایی و قابلیت‌های فنی و ساختاری با استقبال مخاطب روبه‌رو و ماندگار شدند. «در چشم باد» قصه زندگی خانوادگی است که رویدادها و لحظات تلخ و شیرین زندگی‌شان از دوره قیام میرزا کوچک‌خان جنگلی تا آزادسازی خرمشهر در آن به تصویر کشیده می‌شود. قصه از زمانی آغاز می‌شود که میرزا کوچک‌خان جنگلی در گیلان اعلام جمهوری می‌کند و با این اقدام دوران پسر حادثه تاریخ معاصر ایران آغاز می‌شود که سه دوره تاریخ ایران (قاجار، پهلوی، جمهوری اسلامی) را بازگو می‌کند. بیزن قهرمان داستان است و در برهه‌های مختلف شاهد کنش‌های قهرمانانه او هستیم.

اما «شوق پرواز» مجموعه تلویزیونی است که در مورد زندگی شهید عباس بابایی یکی از خلبانان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران ساخته شده‌است. بدالله صدقی در این سربال تصویری باورپذیر و جذاب از یکی از شهدای برجسته دفاع مقدس خلق کرده است.

■ ملودرام‌هایی با شخصیت‌های پریشان

البته نوعی سینمای کوچهبازاری که تنه به فیلمفارسی می‌زند نیز وجود دارد که ابداً قهرمان در آن جایی ندارد. از سوی دیگر فیلم‌های ملودرام و دختر، پسری هم ساخته شدند که فاقد قهرمان بودند. ضدقهرمان پر خاشگر، عصبی و روانی فیلم‌هایی مثل عصبانی نیستم هم اساساً مؤلفه‌هایی دارند که مخاطب آنها را پس می‌زند و با شخصیت آنها ارتباط نمی‌گیرد. قهرمان کسی است که مخاطب او را دوست داشته باشد و با آن دست کم در برخی صحنه‌ها یا سکس‌ها همذات‌پنداری کرده و در ناخودآگاه خود برخی اقدامات و رفتارهای او را ستایش کند. در فیلم قیصر تماشاگر مدام دنبال این است که قیصر